

## پژوهشی در اعتبار سخنان و آرای لغت‌دانان

علی اکبر بابایی\*

### چکیده:

یکی از راه‌های رایج برای درک معانی واژه‌ها، مراجعه به فرهنگ‌ها و کتاب‌های لغت است، ولی اعتبار سخنان و آرای لغت‌دانان و فرهنگ‌نویسان در بیان معنای واژه‌ها، معرکه آرای دانشمندان می‌باشد. عمده دلیل اعتبار قول و دیدگاه آنان، بنای عقلا بر اعتماد به خبر ثقه و رأی خُبره است و تکیه‌گاه کسانی که اعتبار آن را نفی کرده‌اند، اشکال‌هایی است که بر آن دلیل وارد کرده‌اند. در این مقاله اشکال‌های آنان بررسی و دلیل اعتبار، تقویت و حد دلالت آن تعیین می‌شود و نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. اعتبار معنای بیان شده در کتاب‌های لغت، در صورت حصول اطمینان؛
۲. اعتبار گزارش‌های حسی لغت‌شناسان مورد وثوق از معانی و کاربردهای واژه‌ها، برای متخصصان و غیرمتخصصان؛
۳. اعتبار نظریه‌های اجتهادی آنان برای غیرمتخصصان، در صورت احراز وثاقت و تخصص لغت‌شناسی آنان؛
۴. مؤید بودن سخنان و آرای آنان در غیر موارد یاد شده.

واژگان کلیدی: لغت‌دانان، کتاب‌های لغت، گزارش‌های حسی، آرای اجتهادی و بنای عقلا.

## ۱. مقدمه

تردیدی نیست که برای درک معنای هر عبارتی، به هر زبانی که باشد، آشنایی با معانی واژه‌های به کار رفته در آن، لازم است و در مواردی که معنای واژه‌ها نامعلوم باشد، یکی از راه‌های رایج برای پی بردن به معنای آنها، مراجعه به فرهنگ‌ها و کتاب‌های لغت است. این روش، هم در فهم عبارت‌های افراد عادی و هم در فهم و تفسیر متون مقدس، مانند قرآن و حدیث، جریان دارد. در مورد این روش، این پرسش وجود دارد که اعتبار سخنان و آرای لغت‌دانان و فرهنگ‌نویسان در بیان معنای کلمات، به ویژه در بیان معانی مفردات قرآن و حدیث، به چه میزان است؟ آیا هر معنایی که لغت‌دانان برای واژه‌ها ذکر کرده باشند، معتبر و قابل اعتماد است و می‌توان عبارت‌ها و حتی متن قرآن و حدیث را براساس آن تفسیر کرد یا با شرایط ویژه‌ای می‌توان به آن اعتماد نمود؟ این بحث در علم «اصول فقه» که اغلب منابع آن به زبان عربی است، با عنوان «حجیت قول لغوی» طرح شده و آرای گوناگونی درباره آن ارائه شده است. این مقاله برای تنقیح موضوع این بحث و بررسی آرای گوناگونی که درباره آن پدید آمده و نیز ارائه دیدگاه نگارنده در میزان اعتبار سخنان و آرای لغت‌دانان، تهیه شده و مطالب آن در چهار عنوان (تنقیح موضوع بحث، دلایل اعتبار، دلایل عدم اعتبار، و نتیجه‌گیری) بیان می‌شود.

## ۲. تنقیح موضوع بحث

گاهی با جستجو در کتاب‌های لغت و پی بردن به اتفاق لغت‌دانان در بیان معنایی برای یک واژه، به معنای آن واژه علم یا دست‌کم اطمینان حاصل می‌شود. در چنین مواردی اعتبار آن معنا مسلم بوده و مورد نزاع و اختلاف نیست؛ زیرا اعتبار و کاشف بودن علم، ذاتی و انکارناپذیر است و اعتبار اطمینان و اعتماد به آن مورد قبول و بنای عقلا می‌باشد، و چون از جانب خدای متعال و پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام منعی نسبت به آن دیده یا شنیده نشده، معلوم می‌شود که این بنای عقلا مورد امضا و تقریر خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌باشد و در تفسیر قرآن و حدیث نیز می‌توان به آن اعتماد کرد. بنابراین، موضوع بحث مورد نزاع و اختلاف، مواردی است که با رجوع به کتاب‌های لغت و دیدن سخنان و آرای لغت‌دانان، به معنای کلمات علم

یا اطمینان حاصل نشود. در چنین مواردی، بین محققان و صاحب‌نظران بحث و اختلاف است که آیا به گمان حاصل از گفته لغت‌دانان می‌توان اعتماد کرد و متون را طبق معنایی که آنان برای واژه‌ها ذکر کرده‌اند، معنا و تفسیر کرد یا خیر؛ به گفته آنان نمی‌توان اعتماد کرد و برای پی بردن به معنای واژه‌ها به تلاش بیشتری نیاز است، برخی به اعتبار و برخی به عدم اعتبار آن قایل شده‌اند و هر کدام به اموری استدلال کرده‌اند، که آنها را بررسی می‌کنیم.

### ۳. دلایل اعتبار

#### الف) اجماع

برخی برای اعتبار و حجت بودن گفته لغت‌دانان به اجماع و اتفاق دانشمندان بر آن استدلال کرده‌اند. (خراسانی، بی‌تا: ۲، ۴۷) این استدلال را به دو جهت نمی‌توان پذیرفت:

یک) وجود چنین اجماع و اتفاقی محرز نیست؛ اجماع قولی به دلیل اینکه بسیاری از دانشمندان در مورد این مسئله بحث نکرده و نظری ارائه نداده‌اند، وجود ندارد و اجماع عملی نیز محرز نیست؛ زیرا هر چند دانشمندان به کتاب‌های لغت رجوع و به گفته‌های لغت‌دانان در معانی واژه‌ها استناد می‌کنند، ولی ممکن است رجوع به کتاب‌های لغت و استناد به گفته‌های لغت‌دانان برای حصول علم یا اطمینان به معنای کلمات باشد نه اینکه حتی اگر علم و اطمینان حاصل نشود نیز سخن آنان را معتبر و قابل اعتماد بدانند.

دو) این اجماع بر فرض وجود، دلیلی معتبر نیست؛ زیرا طبق مبنای شیعه، اجماع در صورتی که مشتمل بر قول امام یا کاشف از قول یا رضایت معصوم باشد، اعتبار دارد (همان، ۸۰؛ انصاری، بی‌تا: ۲، ۴۲۲) و در چنین مسئله‌ای که احتمال می‌رود مستند اجماع‌کنندگان سیره عقلا در اعتماد به خبر ثقه یا قول خبره باشد، کاشف از دیدگاه معصوم نمی‌باشد.

#### ب) بنای عقلا بر اعتماد به خبر ثقه

به گزارش شخص مورد اطمینان، از چیزی که آن را با یکی از حواس ظاهری درک کرده، «خبر ثقه» گفته می‌شود. بی‌تردید عقلا به خبر ثقه اعتماد می‌کنند و به آن ترتیب اثر می‌دهند، و معنایی که لغت‌دانان برای کلمات بیان می‌کنند، یکی از مصادیق خبر ثقه است؛ زیرا لغویان در بیان معانی کلمات گزارش می‌دهند که اهل آن زبان کلمات را در آن معانی به

کار می‌برند. بنابراین، می‌توان گفت عقلا به گفته لغت‌دانان در بیان معانی کلمات اعتماد می‌کنند و این سیره و بنای عقلا مورد امضا و تقریر خدا و پیامبر ﷺ نیز هست؛ زیرا از جانب آنان منعی نسبت به این سیره دیده نشده است.

این دلیل نسبت به آن بخش از معانی لغوی که در کاربردهای اهل زبان محسوس است و به استنباط نیاز ندارد، غیر قابل اشکال است، ولی نسبت به آن بخش از معانی که از حدس و استنباط لغت‌دانان به دست آمده باشد، کارآیی ندارد و نسبت به معانی محسوس نیز فقط اعتبار بیان و گفته‌های لغت‌دانانی را که وثاقتشان محرز باشد، اثبات می‌کند.

#### ج) بنای عقلا بر اعتماد به رأی خبره

رأی خبره دیدگاهی است که برای شخص متخصص نسبت به اموری که در آن تخصص دارد، براساس اجتهاد، حدس و استنباط حاصل می‌شود و فرق آن با خبر ثقه این است که تکیه‌گاه خبر ثقه حواس ظاهری است و اجتهاد و استنباط در آن دخالت ندارد، ولی رأی خبره بر مبنای اجتهاد، حدس و استنباط متخصص پدید می‌آید و از این‌رو، در خبر ثقه برای شخص خبردهنده تخصص لازم نیست و هر کس با پدیده مورد خبر رویه‌رو شود، می‌تواند آن را درک کند و از آن خبر دهد، ولی در رأی خبره لازم است صاحب رأی در مسئله‌ای که درباره آن نظر می‌دهد، متخصص باشد. روش عقلا در زندگی این است که در مسائل مورد ابتلایشان اگر تخصص نداشته باشند، به متخصص مراجعه و به رأی او اعتماد می‌کنند و چون آرای لغت‌دانان در معانی استنباطی و حدسی کلمات از مصادیق رأی خبره است، عقلا به کتابهای لغت مراجعه و به آرای آنان اعتماد می‌کنند و از آنجا که منعی نسبت به این روش از جانب شارع دیده نشده است، معلوم می‌شود که این روش مورد امضا و تقریر شارع نیز می‌باشد.

این دلیل، اعتبار سخنان لغت‌دانان را در مورد معانی حدسی و استنباطی‌شان با احراز تخصص و وثاقت آنان، تنها برای غیرمتخصصان در لغت اثبات می‌کند؛ زیرا رجوع متخصص به متخصص مورد سیره عقلا نمی‌باشد.

در نتیجه، می‌توان گفت معناهایی را که لغت‌دانان برای کلمات بیان می‌کنند، از دو صورت خارج نیست: یا آن معانی را از راه دیدن یا شنیدن کاربردهای اهل لسان بدون اعمال اجتهاد و استنباط به دست آورده‌اند و بیان لغویان در این صورت، از مصادیق خبر ثقه به

شمار می‌رود، و یا با اجتهاد و استنباط کشف کرده‌اند، و در نتیجه، بیان آنان در زمرة رأی خبره و نظر کارشناسی قرار می‌گیرد. در صورت اول، بنای عقلا در اعتماد بر خبر ثقه و در صورت دوم، بنای عقلا در اعتماد به رأی خبره، دلیل اعتبار است و با توجه به اینکه بیان لغت‌دانان برخی به صورت خبر محض و برخی به صورت نظر کارشناسی است، این دو دلیل مکمل یکدیگرند و با هم بر اعتبار سخنان و آرای لغت‌دانان دلالت دارند.

#### ۴. دلایل عدم اعتبار

گروهی از محققان و صاحب‌نظران علم اصول فقه سخنان و دیدگاه‌های لغت‌دانان را حجت نمی‌دانند، و دلایل آنان اشکال‌هایی است که بر دلایل اعتبار وارد کرده‌اند. در اینجا مهم‌ترین اشکال‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

##### الف) اختصاص بنای عقلا به صورت اطمینان

برخی قدر متیقن از سیره عقلا در رجوع به خبرگان و اعتماد به رأی آنان را صورت حصول اطمینان دانسته‌اند و در تحقق سیره نسبت به صورتی که از گفته آنان اطمینان حاصل نشود، تردید کرده‌اند و با توجه به اینکه موضوع بحث و محل نزاع، اعتبار سخن لغت‌دان در صورت حاصل نشدن اطمینان است، بنای عقلا در موضوع بحث تحقق ندارد و یا دست‌کم محرز نیست و در نتیجه اعتبار رأی لغت‌دانان در معنای کلمات بدون دلیل است. (بروجردی، محمدتقی، بی‌تا: ۳، ۹۵)

این اشکال را می‌توان چنین پاسخ گفت که عقلا در رجوع به متخصص و پذیرفتن رأی وی، افزون بر احراز تخصص، تنها وثاقت شخص متخصص را لازم می‌شمارند و اطمینان به درستی رأی او را شرط پذیرفتن آن نمی‌دانند؛ چنان‌که در پذیرفتن خبر ثقه نیز وثاقت خبردهنده را کافی دانسته، اطمینان به درستی خبر را شرط نمی‌دانند و به اصطلاح، تنها وثوق مخبری - نه وثوق خبری - را شرط می‌دانند؛ برای مثال، مریض وقتی تخصص شخصی را در طب و وثاقت او را احراز کند، به نسخه و دستور او عمل می‌کند، هر چند به درستی آن اطمینان نداشته باشد و احتمال اشتباه کردن او را بدهد.<sup>(۱)</sup>

۱. این پاسخ از درس اصول استاد آیت‌الله العظمی و جید خراسانی استفاده شده است.

### ب) لزوم شرایط شهادت در اعتبار قول لغت‌دان

شماری از محققان، اعتبار قول لغت‌دانان را به شرایط شهادت از قبیل تعدد و عدالت مشروط دانسته‌اند. البته سخن آنان در بیان این اشکال یکسان نیست. برخی گفته‌اند: قدر یقینی از بنای عقلا بر اعتماد به بیان لغت‌دانان در صورتی است که آنان شرایط شهادت را که تعدد و عدالت و مانند آن است، دارا باشند و در صورت نبودن شرایط، رجوع به اهل لغت یا در مواردی است که از گفته آنان علم حاصل شود یا در موارد مسامحه، و یا از روی ناچاری است (انصاری، مرتضی، بی تا؛ ۱، ۷۵) ظاهر این سخن آن است که در لزوم شرایط یادشده، فرقی نیست که رجوع به لغت‌دان از قبیل رجوع به متخصص باشد یا از قبیل پذیرفتن خبر ثقه.

به تصریح برخی، در رجوع به متخصص، جز در باب قضاوت، شرایط شهادت شرط نیست، ولی رجوع به لغت‌شناسان برای تعیین موارد استعمال کلمات از قبیل رجوع به متخصص نیست؛ زیرا تمیز موارد استعمال و معانی کاربردی کلمات حسی است نه حدسی؛ در نتیجه، از قبیل پذیرفتن خبر ثقه بوده و شرایط شهادت در آن معتبر است، تعیین معنای حقیقی از مجازی گرچه حدسی و استنباطی است ولی رجوع به لغت‌شناسان در این مورد جایز نیست؛ زیرا لغت‌شناسان در این زمینه متخصص نیستند. (خویی، ابوالقاسم، ۱۴۰۹ ق؛

۲، ۹۵ - ۹۶)

در پاسخ این سخن گفته می‌شود: بنای عقلا چه در اعتماد به خبر ثقه که حسی است و چه در عمل به دیدگاه خبره که حدسی است، به شرایط شهادت مشروط نمی‌باشد. آنچه عقلا لازم می‌دانند، احراز وثاقت در اعتماد به خبر ثقه و احراز تخصص و وثاقت در اعتماد به رأی متخصص می‌باشد، و از جانب شارع نیز جز در موارد خاصی مانند باب قضاوت، دلیل معتبری بر لزوم شرایط شهادت در پذیرفتن خبر ثقه و رأی متخصص وجود ندارد؛ بنابراین، قول لغت‌شناسان چه از قبیل رأی حدسی متخصص باشد و چه از قبیل خبر ثقه حسی، اعتماد به آن نه در بنای عقلا به شرایط شهادت مشروط است و نه لزوم آن در نزد شارع در غیر باب قضاوت ثابت می‌باشد. (ر.ک: غروی تبریزی، علی، ۱۴۱۷ ق؛ ۲، ۱۶۷)

### ج) رد شدن بنای عقلا به روایت مسعده

برخی، بنای عقلا بر اعتماد به قول لغت‌دانان را بر فرض وجود، نزد شارع مردود دانسته‌اند و

برای اثبات رد شارع به روایت «مسعد بن صدقه» که در آن آمده است «والاشیاء کلها علی هذا حتی یستیین لک غیر ذلک او تقوم به البینه» استدلال کرده‌اند. (بروجردی، محمدتقی، بی‌تا: ۳، ۹۴) توضیح استدلال این است که در صدر این روایت به حلال بودن اموری تصریح شده و در این فراز آمده است که همه اشیا بر این (حکم) هستند تا غیر آن آشکار شود و یا بینه (دو شاهد عادل) بر آن گواهی دهند. از این فراز استفاده می‌شود که برای اثبات هر چیزی و از جمله معنای کلمات، دو راه بیشتر وجود ندارد: ۱. علم؛ ۲. گواهی دو شاهد عادل؛ و در نتیجه بیان لغت‌دان در صورت عدم تعدد و عدالت، اثبات‌کننده معنای کلمات نمی‌باشد.

در پاسخ این اشکال نیز گفته می‌شود: در وجود بنای عقلا بر اعتماد به قول لغت‌دان - به گونه‌ای که گذشت - تردیدی نیست و روایت مسعد نیز بر مردود بودن آن نزد شارع دلالت ندارد؛ زیرا:

یک) هر چند بینه در اصطلاح به معنای دو شاهد عادل است و در باب قضاوت و روایات مربوط به آن، در همین معنا به کار رفته، (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ ق: ۱۸، ۱۶۷ - ۱۷۳) ولی در لغت به معنای دلیل و حجت آشکار است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶ ش: ۶۷؛ طبرسی، بی‌تا: ذیل آیات ۹۹ و ۲۱۱ سوره بقره) و در قرآن کریم نیز به صورت مفرد و جمع فراوان در معنای لغوی استعمال شده است. (عبدالباقی، محمدفؤاد، بی‌تا: واژه «بینه» و «بینات») و بعید نیست که در این روایت نیز «بینه» به معنای لغوی باشد که بر این اساس با اعتبار و حجت بودن خبر ثقه در موضوعات منافات ندارد تا رادع بنای عقلا در مورد آن باشد و هیچ قرینه و شاهی بر اینکه در این روایت بینه به معنای اصطلاحی باشد، وجود ندارد.

دو) این روایت در مورد چیزهای تحت اختیار و مورد استفاده انسان، مانند لباس، همسر و مانند آنها بوده و مفاد آن این است که این‌گونه امور تا زمانی که حرمت آنها آشکار، یا بینه بر حرمت آنها در دست نباشد، حلال می‌باشند؛<sup>(۱)</sup> بنابراین، حتی اگر بینه به معنای دو شاهد عادل باشد نیز بر منع بنای عقلا در مطلق موضوعات دلالت ندارد؛ زیرا امکان دارد حرمت

۱. متن روایت چنین است: «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک و ذلک مثل الثوب یكون قد اشتریته و هو سرقة او المملوک عندک و لعلّه حرّ قد باع نفسه او خُدع فبیع او قهر او امرأة تحتک و هی اختک او رضیعتک و الاشیاء کلها علی هذا حتی یستیین لک غیر ذلک او تقوم به البینه». (فروع کافی، ج ۵، ص ۳۱۴)

آنچه مورد نیاز انسان است، برای اینکه عسر و حرج در زندگی انسان پیدا نشود، جز با علم یا شهادت دو شاهد عادل اثبات نگردد، ولی موضوع‌های دیگر با خبر ثقه نیز اثبات شود، و یا چون بر حلال بودن اشیای یادشده، قاعده ید، یا قاعده حل، یا ظهور حال مسلمانان و یا مانند آنها دلالت دارد، برای اثبات حرمت آنها به علم یا شهادت دو شاهد عادل نیاز باشد، ولی برای اثبات اموری از قبیل اعتبار سخن و دیدگاه لغت‌دان که در مورد آنها قواعد یادشده وجود ندارد، به علم یا شهادت دو شاهد نیاز نباشد و خبر ثقه یا رأی کارشناس ثقه نیز کافی باشد. در جمله «الأشیاء کلها علی هذا حتی یستیین او تقوم به الیئنة» هر چند «الأشیاء کلها» به تنهایی در زبان عربی بر عموم دلالت دارد و همه امور را شامل می‌شود، ولی با توجه به اینکه «علی هذا» خبر آن است و «هذا» به حکم حلیت در صدر روایت اشاره می‌کند، در اموری ظهور می‌یابد که موضوع حرمت و حلیت قرار می‌گیرند و اموری مانند سخن و دیدگاه لغت‌دانان را که موضوع حرمت و حلیت نمی‌باشد، شامل نمی‌شود و در نتیجه نمی‌تواند منع‌کننده بنای عقلا در مورد این‌گونه امور باشد.

برخی از این روایت به ضعف سند نیز پاسخ داده‌اند، (غروی تبریزی، علی، ۱۴۱۷ ق: ۲، ۱۶۸) ولی به این پاسخ نمی‌توان تکیه کرد؛ زیرا وجه ضعف، توثیق نشدن مسعده است و در این وجه می‌توان مناقشه کرد؛ به این بیان که هر چند نجاشی، شیخ طوسی و حتی علامه او را توثیق نکرده‌اند، ولی ایشان از راویان کتاب کامل الزیارات و تفسیر القمی است و توثیق عام مؤلفان آن دو کتاب (ابن قولویه و علی بن ابراهیم) در مقدمه کتاب‌هایشان شامل ایشان نیز می‌باشد. وحید بهبهانی نیز در تعلیقه‌اش بر رجال کبیر خبر داده که مجلسی اول وثاقت او را از ظاهر روایاتش به دست آورده است (خویی، ۱۴۰۹ ق: ۱۸، ۱۳۵ و ۱۳۸) و در برخی کتاب‌ها از این روایت با عنوان «موثقه» یاد شده است. (خویی، بی‌تا: ۲، ۱۳۸؛ واعظ حسینی، ۱۴۰۸ ق: ۲، ۲۷۲) البته نزد کسانی که توثیق‌های یاد شده را برای اثبات وثاقت مسعده کافی نمی‌دانند، این پاسخ نیز قابل ذکر است.

#### د) محرز نبودن رجوع مردم به اهل لغت در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام

برخی از میان دلایل اعتبار قول لغت‌شناسان، بنای عقلا بر رجوع به قول خبره را مهم دانسته، ولی در اشکال بر آن گفته‌اند: بنای عقلا در صورتی دلیل معتبر است که وجود آن در زمان

امامان معصوم محرز باشد تا از سکوت آنان، رضایتشان نسبت به آن کشف شود و رجوع مردم به اهل لغت در زمان امامان علیهم‌السلام محرز نیست. (سبحانی، جعفر، ۱۳۱۸ ش: ۲، ۴۲۰) این اشکال نیز از قوت کافی برخوردار نیست؛ زیرا اگر دلیل اعتبار قول و دیدگاه لغت‌دانان بنای عقلا بر رجوع به قول لغت‌شناسان باشد، اشکال یادشده وارد است، ولی اگر دلیل، بنای عقلا در رجوع به خبره باشد و دلالت آن بر حجت بودن قول لغت‌شناسان بدین جهت باشد که رجوع به لغت‌شناسان یکی از مصادیق رجوع به خبره است، اشکال یاد شده وارد نیست؛ زیرا بنای عقلا در رجوع به خبره، در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام نیز وجود داشته و از سکوت آنان، تقریر و رضایت آنان نسبت به آن به دست می‌آید و رجوع کردن به لغت‌شناسان نیز هر چند در زمان ائمه علیهم‌السلام محرز نیست، ولی یکی از مصادیق رجوع به خبره می‌باشد که در آن زمان وجود داشته است.

#### ه) بی‌اعتبار بودن قول لغت‌دانان در تعیین معنای حقیقی

جمعی گفته‌اند: لغت‌شناسان تنها به ذکر موارد استعمال و معانی کاربردی کلمات، اعم از حقیقت و مجاز، می‌پردازند و قول آنان هر چند از این نظر حجت و معتبر باشد، نتیجه‌بخش نیست؛ زیرا دانستن موارد استعمال و معانی کاربردی کلمات در تعیین ظهور کلام نقشی ندارد، و آنچه در تعیین ظهور کلام مؤثر می‌باشد، تعیین معنای حقیقی کلمات است که لغت‌شناسان یا آن را بیان نمی‌کنند و یا اگر بیان کنند، قول آنان اعتباری ندارد؛ زیرا در این مورد خبره نیستند. (خراسانی، بی‌تا: ۲، ۶۷؛ خویی، بی‌تا: ۲، ۹۶)

در پاسخ این اشکال نیز می‌توان گفت: بیان موارد استعمال و معانی کاربردی کلمات، به تنهایی ظهور کلام را تعیین نمی‌کند، ولی چنین نیست که هیچ فایده‌ای نداشته باشد، بلکه برای فهم مفاد هر سخنی گام نخست آگاه شدن از معانی کلمات، است و پس از آن معنای مقصود از کلام، با توجه به قراین متصل و منفصل، به دست می‌آید و بدون آگاه شدن از معانی کاربردی کلمات، با قراین به تنهایی نمی‌توان معنای مقصود از کلام را به دست آورد؛ یا اصلاً معنایی از آن به ذهن نمی‌آید و یا معنایی از آن تصور می‌گردد که چه بسا پس از آگاه شدن از معانی کلمات، روشن شود آن معنا مقصود نبوده است. بنابراین، مفید بودن اقوال لغت‌شناسان در بیان موارد استعمال و معانی کاربردی کلمات و تأثیر آن در فهم مفاد کلام، قابل تردید

نیست و نگارش کتب لغوی فراوان و استفاده از کتاب‌های لغت در تفسیر متون و از جمله قرآن کریم، گواه کارآیی و نقش مهم اقوال لغت‌شناسان است.

افزون بر آن، بعضی از لغت‌شناسان مانند زمخشری در اساس البلاغه، معنای حقیقی و مجازی را تعیین می‌کنند و دیگر لغت‌شناسان نیز به طور طبیعی نخست معانی معروفی را که کاربردی بیشتر دارند بیان می‌کنند و با توجه به اینکه غالباً معنای حقیقی از معنای مجازی معروف‌تر و کاربردهایی بیشتر دارد، می‌توان نتیجه گرفت که در بیشتر موارد معنایی که نخست ذکر شده، حقیقی است؛ چنان‌که از برخی لغت‌شناسان نقل می‌شود که گفته‌اند همواره معنای حقیقی را نخست ذکر می‌کنند. (بروجردی، بی‌تا؛ ۳، ۹۶) البته خبره بودن لغت‌شناسان نیز در این مورد باید احراز شود و در مواردی، چه بسا با اندکی تحقیق و تفحص خبره بودن آنان احراز گردد.

#### (و) محرز نبودن وثاقت اکثر لغت‌دانان

دلیل دیگری که برای اعتبار نداشتن قول لغت‌دانان مطرح شده، این است که قول لغت‌دانان چه خبر محض باشد و چه رأی خبره، شرط اعتبار آن احراز وثاقت آنان است؛ زیرا بنای عقلا در اعتماد به خبر مخبران و آرای خبرگان، در مواردی است که وثاقت مخبر و خبره محرز باشد و از آنجا که وثاقت اکثر قریب به اتفاق لغت‌شناسان محرز نیست، جز در موارد اطمینان به صحت گفتهٔ آنان، نمی‌توان به آن اعتماد کرد.<sup>(۱)</sup>

در پاسخ این دلیل نیز می‌توان گفت: وثاقتی که نزد عقلا برای اعتماد به قول لغت‌شناسان و دیگر مخبران و خبرگان معتبر می‌باشد، این است که در خبر و رأی خود امانت و صداقت را رعایت کنند و از روی عمد خلاف آنچه دیده یا شنیده یا تشخیص داده‌اند، نگویند، هر چند در زمینه‌های دیگر مانند میگساری و قماربازی و مانند آنها، به فسق و فجور مشهور باشند و یا حتی از مذهب و دین باطلی پیروی کنند. از سوی دیگر، لغت‌دانان نیز مانند دیگران که از اموری آگاهی و یا در فنی تخصص دارند، برای اینکه اعتبار خود را از دست ندهند و اعتماد دیگران را به خود جلب کنند، به طور طبیعی تلاش می‌کنند گفته و رأی آنان در حد امکان صحیح‌تر و با واقع مطابق باشد و تا انگیزه‌ای قوی‌تر از جلب اعتماد دیگران و حفظ اعتبار

۱. این دلیل در درس اصول آیت‌الله العظمی وحید خراسانی (دامت برکاته) در سال ۱۳۵۹ مطرح شد.

خود، برای آنان به وجود نیاید، از این روش روی نمی‌تابند؛ بنابراین، اگر با تفحص در شرح حال لغت‌شناسی، انگیزه خلاف‌گویی در زندگی او دیده نشود و با تتبع در گفته‌ها و آرای وی خلاف واقع عمدی آشکاری از او مشاهده نگردد، وثاقتی که برای اعتماد به قول او لازم است، به دست می‌آید. شاهد بر این سخن، آن است که افراد در رجوع به پزشک، مهندس و دیگر خبرگان، به همین مقدار جستجو بسنده می‌کنند و حتی می‌توان گفت همین اندازه که پزشک یا هر متخصصی به خلاف‌گویی متهم نباشد و انگیزه‌ای برای خلاف‌گویی او به طور طبیعی به دست نیاید، عقلاً به گفته او اعتماد می‌کنند؛ از این رو، نتیجه می‌گیریم که هر چند برای اعتماد به اقوال لغت‌شناسان تحقیق برای احراز وثاقت آنان لازم است، ولی براساس بیان یادشده، وثاقت بیشتر آنان قابل احراز است.

افزون بر این، در مورد برخی از لغت‌شناسان مانند خلیل‌بن احمد فراهیدی نحوی که اولین مؤلف در باب علم لغت است، توثیق خاص وجود دارد. علامه حلی او را در قسم اول رجال خود (در ضمن کسانی که به روایت آنان اعتماد دارد و یا قبول آنان در نزد وی رجحان دارد) ذکر کرده و آورده است: «خلیل‌بن احمد در ادب [علوم ادبی] افضل مردم است و قول او در آن حجت می‌باشد و علم عروض را ابداع کرده و فضل او مشهورتر از آن است که ذکر شود، و امامی مذهب بوده است (علامه حلی، ۱۴۰۲ ق: ۶۷) و ابن داود نیز او را در قسم اول آورده و درباره‌اش گفته است: «خلیل‌بن احمد، استاد مردم در علوم ادبی بوده و فضل و زهد او مشهورتر از آن است که پنهان بماند. [او] امامی مذهب بوده است.» (خویی، ۱۴۰۹ ق: ۷، ۶۷) در نتیجه در وثاقت و خبره بودن وی اختلاف و تردیدی نیست؛ اگر چه بعضی در نسبت کتاب‌العین به او تردید کرده‌اند (فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۱۴ ق: ۱، ۲۳-۲۴ و ۲۹) که از این نظر نیاز به تحقیق دارد.

##### ۵. نتیجه‌گیری

از آنچه در تقریر محل بحث و دلایل اعتبار قول لغت‌دانان و مستندات عدم اعتبار آن بیان شد، مطالب زیر روشن گردید:

۱. اگر در مراجعه به کتاب‌های لغت، از اقوال لغت‌دانان با توجه به مجموعه شرایط و قرائن به معانی واژه‌ها اطمینان حاصل شود، اعتبار آن مورد پذیرش همه دانشمندان است.

۲. در صورت عدم اطمینان نیز گزارش‌های حسی لغت‌شناسان از معانی و کاربردهای واژه‌ها با احراز وثاقت لغت‌شناس، برای همگان اعم از متخصصان و غیرمتخصصان، اعتبار دارد.
۳. در خصوص نظریات اجتهادی و کارشناسانه لغت‌شناسان، در صورت احراز وثاقت و تخصص آنان در لغت‌شناسی آرایشان در معانی واژه‌ها برای غیرمتخصصان معتبر است.
۴. در صورتی که وثاقت و نیز تجربه بودن لغت‌شناسان در آرای لغوی احراز نشود و از گزارش‌های آنان، به معنا اطمینان نیز حاصل نشود، صرفاً به عنوان مؤید می‌توان به گزارش‌ها و آرای آنان استناد کرد.

### منابع و مأخذ

۱. انصاری، مرتضی، بی‌تا، **فوائد الاصول**، ج ۱، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
۲. بروجردی نجفی، محمدتقی، بی‌تا، **نهایة الافکار**، (تقریرات درس اصول آقا ضیاء‌الدین عراقی)، ج ۳، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
۳. تبریزی، جلیل، ۱۴۰۴ ق، **معجم الثقات**، ج ۱، ج دوم، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
۴. حرز عاملی، محمد، ۱۴۱۲ ق، **وسائل الشیعه**، ج ۱۸، ج ششم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵. خراسانی، محمدکاظم، بی‌تا، **کفایة الاصول**، ج ۲، مکتبه بصیرتی، قم.
۶. خویی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، **اجودالتقریرات**، ج ۲، کتاب فروشی مصطفوی، قم.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ ق، **معجم رجال‌الحديث**، ج ۷ و ۱۸، ج چهارم، منشورات مدینه العلم، قم.
۸. راغب اصفهانی، حسین، ۱۳۷۶ ش، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، ج دوم، انتشارات مرتضوی، تهران.
۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۱ ش، **تهذیب الاصول** (تقریرات درس اصول امام خمینی)، ج ۲، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، قم.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، بی‌تا، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱ و ۲، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
۱۱. عبدالباقی، محمدفؤاد، بی‌تا، **المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم**، نشر پرتو، تهران.
۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۲ ق، **رجال الحلی**، ج دوم، مکتبه الرضی، قم.
۱۳. غروی تبریزی، علی، ۱۴۱۷ ق، **التنقیح فی شرح العروة الوثقی** (تقریرات درس فقه آیت‌الله العظمی خویی)، ج ۲، ج چهارم، مؤسسه انصاریان، قم.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ ق، **ترتیب کتاب‌العین**، ج ۱، ج اول، انتشارات اسوه، قم.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۳ ق، **فروع الکافی**، ج ۵، ج اول، دارالاضواء، بیروت.
۱۶. واعظ حسینی، محمد سرور، ۱۴۰۸ ق، **مصباح الاصول** (تقریرات درس اصول آیت‌الله العظمی خویی)، ج ۲، منشورات مکتبه الداوری، قم.